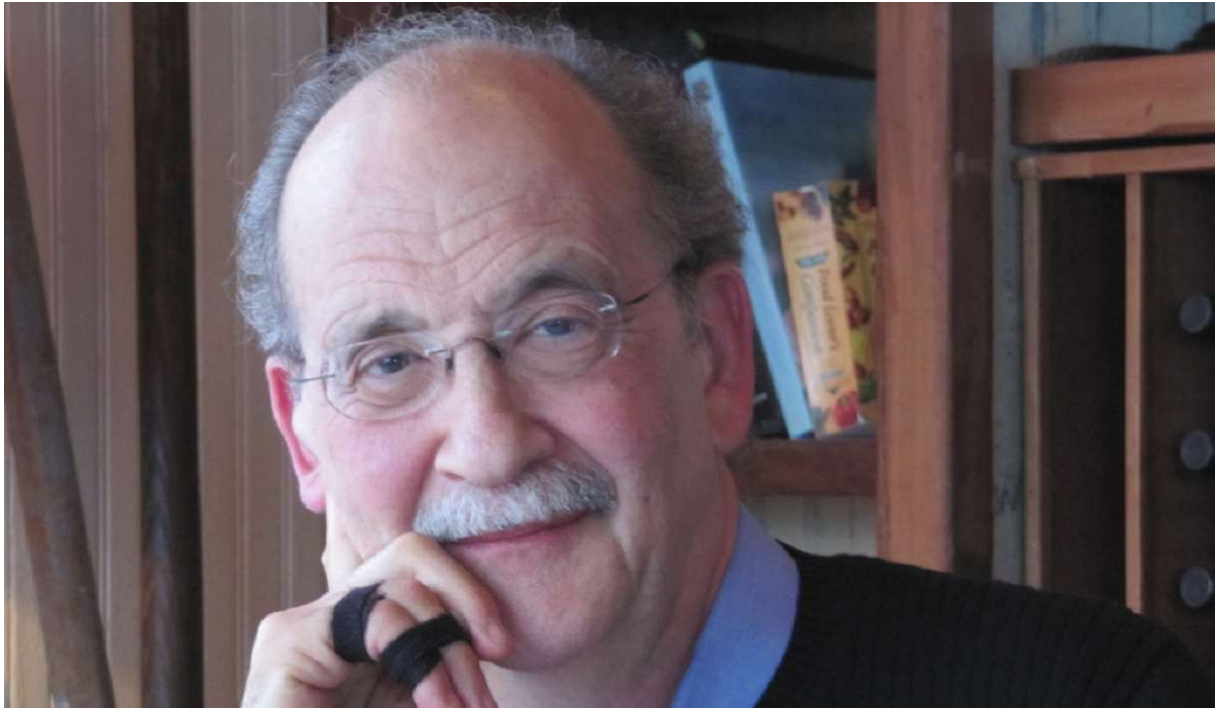




نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتوارگی - نقد ایدئولوژی

به یاد موشه پوستون



کریستف هسه

ترجمه‌ی کمال خسروی

اسفندماه 1396

کتاب‌هایی هست که نام و آوازه‌شان بر سر زبان‌هاست، بسیار پیش‌تر از آن‌که کسی آنها را دیده یا خوانده باشد. «زمان، کار و سلطه‌ی اجتماعی» اثر موشه پوستون، یکی از این کتاب‌هاست که در سال 1993 انتشار یافت. آنها که در این کتاب امید به رستگاری دیده بودند، بی‌گمان نومید خواهند شد؛ حتی نظریه‌ی انتقادی درباره‌ی سامی‌ستیزی نیز، نظریه‌ای که پوستون بدان شهره است، تنها در حاشیه مورد اشاره قرار گرفته است. اما امیدی که می‌توان به این اثر داشت این است که چنان دشواری‌هایی برای خوانندگان فراهم خواهد آورد که ناگزیر به دوباره خوانی خودِ مارکس شوند.

روزی ماکس هورکهایمر نوشته بود مهم این است که: «از دیده‌ی متخصصان اقتصادی به مارکس ننگریم، بلکه از چشمان انسانی به او نگاه کنیم که در جهانی وارونه زیست می‌کند و خواستار جهانی راستین است.» این گفته‌ی هورکهایمر، داعیه‌ای بود علیه علمی که اثر مارکس را از سر تا ته ورق می‌زند و فراموش می‌کند که مشغولِ و رفتن با ماده‌ای انفجاری است که هدفش پُر کردن قفسه‌های خام کتابخانه‌ها و کسب و کار سمپوزیوم‌ها نبود، بلکه رهنمودی بود برای «واژگون کردن مناسباتی که در آنها انسان موجودی تحقیرشده، برده‌وار و ترک شده و مطرود است.» (مارکس). اینک، به وارونه، باید به‌خاطر آورد که در عین حال بسیار مهم است که روابط اجتماعی را از چشم متخصصی چون مارکس بنگریم، تا دست‌کم بتوانیم دریابیم، چرا در دنیایی وارونه زندگی می‌کنیم. کسی که می‌خواهد جهان را تفسیر کند، باید نخست مارکس را تفسیر کند.

پوستون در نظریه‌ی انتقادی‌اش کلید درک جهان مدرن را می‌بیند: کلیدی که با آن شاید نتوان هر دری را گشود، اما دست‌کم می‌توان وارد خانه شد؛ و حتی از خانه برون رفت. زیرا با مارکس می‌توان جامعه‌ی سرمایه‌داری مدرن را در کلیتش شناخت و بر محمل این شناخت، هم‌هنگام، به امکان براندازی‌اش اندیشید؛ از این زاویه نیز، نظریه‌ی انتقادی با جامعه‌شناسی‌ها و آموزه‌های متعارف اقتصاد کلان متفاوت است.

پوستون با تفسیر خویش مدعی نظریه‌ای عام و عمومی پیرامون سرمایه‌داری است، نظریه‌ای که آماجش گوهر این شیوه‌ی تولید است و باید بتواند اعتبارش را هم برای قرن نوزدهم و هم قرن بیست و یکم ثابت کند. کار پوستون در دست‌یازیدن به گوهر سرمایه‌داری، در عین حال به‌معنای آشکار ساختن ژرف‌ترین لایه‌های نقد مارکسی اقتصاد سیاسی نیز هست و به این شیوه می‌تواند تصویری بسیار گسترده‌تر از آزادی ممکن را به‌دست دهد، تصویری که از طرح‌های سنتی و تاکنونی از سوسیالیسم بسیار فراتر می‌رود: به‌جای رهایی کار، رهایی از کار (کاری که به‌مثابه اصل اجتماعیت یافتن، تنها متعلقه‌ی تولید سرمایه‌دارانه است)؛ به‌جای توزیع «عادلانه»، لغو و امحای منطق ارزش.

پوستون رو در روی آن‌دسته از نظریه‌های مارکسیستی می‌ایستد که سرمایه‌داری را از پایگاه و موضع کار واکاوی می‌کنند و روابط سلطه را عمدتاً در سلطه‌ی طبقاتی می‌بینند. بنا به‌دریافت پوستون، مارکسیسم سنتی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را از زاویه‌ی استثمار و سلطه‌ی طبقاتی مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما در اساس به‌عنوان شیوه‌ی تولیدی ویژه درک نمی‌کند. آماج انتقاد مارکسیسم سنتی تصرف ارزش اضافی و توزیع ثروت اجتماعی است که به نوبه‌ی خود از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید سرچشمه می‌گیرد؛ آنچه نادیده گرفته می‌شود، تعیین شکلی بنیادین این شیوه‌ی تولید و شیئیت بخشیدن و جاودانه کردن اعتبار این تعیین است؛ حتی تا آنجا که اعتبار مثبت آن برای سوسیالیسم هم صادق باشد. (آنها که از «کاربستِ راستین» قانون ارزش سخن می‌گویند، منظورشان همین است) طنز ویژه‌ی مقولات مارکسی، که هورکهایمر از آنها سخن گفته است، در اقتصاد سیاسی مارکسیسم سنتی به وارونه‌ی

خویش مبدل می‌شوند. تلاش پوستون این است که توان انتقادی این مقولات را که همچون شکل‌های اجتماعی، هم‌هنگام نوع معینی از جامعه‌پذیری را در خود گنجیده دارند، از چنگ هرگونه تفسیر پوزیتیویستی مارکس رها کند. حتی برای آن‌که بتوانیم سرمایه‌داری را همچون روابط سلطه و استثمار نقد کنیم، باید شکل‌های «انتزاعی» حاکمیت سرمایه‌دارانه را، که این روابط را دائماً بازتولید می‌کنند، آماج نقد قرار دهیم.

این شکل‌های انتزاعی عبارتند از: کالا، ارزش، کار و سرمایه، و به‌پیروی از پوستون، زمان نیز. واکاوی و تمیز مفهومی این مقولات، هدف تفسیر تازه‌ی مارکسی است. البته بسیاری از این اهداف، آن‌چنان‌که پوستون می‌پندارد، سراسر تازه نیستند. در سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد، مقالات و کتاب‌هایی انتشار یافتند که مضمون‌شان تفسیر تازه‌ی از مارکس در پرتو «انتقاد از شکل» بود. از همین‌رو ممکن است که کار تازه‌ی پوستون برای خوانندگان آن آثار، همچون موضوعی کهنه جلوه کند. اما یک معضل هنوز به‌هیچ روی روشن و حل شده نیست. ناهنجاری‌ها و تناقضات بسیاری که پوستون با آنها دست به‌گریبان است، گواهی بر این مدعایند. معضلاتی که در دیدگاه او پیرامون کار مجرد یا پرسش مربوط به ساختمان ارزش و مناسبات طبقاتی وجود دارد، از این جمله‌اند. معضل دیگر این است که پوستون با شرح و تفصیل‌های مطول و حوصله‌سربرش، از خوانندگان علاقمند وقت و کاری طلب می‌کند که برای ارائه‌ی چنین تفسیری از مارکس واقعاً ضرورت ندارند. از طرف دیگر، نقد اقتصاد سیاسی، در زبان مخترعش نیز آنقدرها ساده و مختصر نیست. مارکس اگر زنده بود، می‌گفت، قلمرو آزادی به واقع آنجا آغاز می‌شود که دیگر نیازی به نوشتن و خواندن کتاب‌هایی وجود نداشته باشد که نوشتن و خواندن‌شان ناشی از اضطرار و اجباری بیرونی است.

* عنوان اصلی این یادداشت «موشه پوستون: زمان، کار و سلطه‌ی اجتماعی. تفسیری تازه از نظریه‌ی انتقادی مارکس» است و از منبع زیر برگرفته شده است – م

<http://www.rote-ruhr-uni.com/cms/Rezensionen/Moishe-Postone-Zeit-Arbeit-und>

لینک کوتاه شده:

<https://wp.me/p9vUft-aV>